

شیر را بچه همی ماند بدو

دوست بود و دوستدار، دل نواز بود و مردم نواز، میراث نورانی علم و معرفت را مردانه بر دوش جان می کشید و چنان کریم بود که نه در انبان خود چیزی می دید و نه چند پیشیزی به چشم دیگران می کشید*. بزرگ بود و بزرگ زاد اما در جامه‌ی خواجگی کار غلامی می کرد. هیبتی از عز علم داشت و عزتی از دل عبودیت. هیبتش می ترسانید اما مهرش رمیدگان را می نواخت و در آغوش دل می کشید.

آفتاب دیده‌ی علم و عمل بود و سایه پرورد لطف و رحمت. ردای دل بردگی دوست بر قامت رسای عقل پوشانده بود و نیاز محبت و نیستی را در طبق لبخندی شکرین نثار همگان می کرد.

او از پدران نورانی و جسمانی خویش برخوردار بود و چنین بایست که: شیر را بچه همی ماند بدو.

سخن از استاد دکتر سید علی اکبر حسینی است. دانشمندی که تمام توان علمی و مدیریتی خود را از روزگار جوانی تا پس از بازنشستگی با اخلاص تمام وقف نظام آموزش عالی کشور به ویژه دانشگاه شیراز کرد و بسیاری از چهره‌های برجسته‌ی علمی از محضر پر بار او گرانبار برخاستند و امروز چراغ معرفت را به شیوه‌ی آن سید اهل معرفت فروزان نگاه داشته‌اند.

استاد دهانی گرم و گویا در تقریر و تدریس داشت. سخنش آینه‌دار ذهنی سیال و اندیشه‌ای پویا و دلی گسترده بود. آن چنان که دانش او با عواطف انسانی و اعتقادات آسمانی‌اش چون شیر و شکر به هم در آمیخته بود.

نگارنده‌ی این سطور افتخار شاگردی استاد را در یک درس نصیب برد و از آن محضر شیرین نکته‌ها آموخت و شیوه‌ها اندوخت.

استاد دکتر حسینی با تحصیلات حوزوی و دانشگاهی رسالت واقعی خود را خوب می شناخت. روح خدا ترسی و دینداری آرایه‌ی علم و عمل او بود.

* تلمیح است به کلام امیرالمؤمنین: من اشرف اعمال الکریم غفله عما یعلم، از شریف‌ترین کردار مرد بزرگوار آن است که از آن چه می داند غفلت نماید (کلمات قصار، ۲۲۲).

دکتر حسینی فرهنگ و تمدن ایران را می‌شناخت و از بن دندان دوست می‌داشت. او در برابر کسانی که اعتقادات دینی و فرهنگ بومی را به تمسخر می‌گرفتند مردانه می‌ایستاد و عالمانه دفاع می‌کرد.

روزی در کلاس درس به نویسنده‌ای که شکل زندگی روستایی را در ایران با تمسخر مطرح کرده بود سخت تاخت. چنان غیرتی بر او چیره شد که با هیجان از پشت تریبون اتاق ۲۰۲ دانشکده‌ی ادبیات برخاست و به میانه‌ی کلاس آمد و با صدایی بلند و جملاتی آتشین و مستدل سخن گفت.

استاد به یکایک دانشجویان خود مجال سخن گفتن و انتقاد کردن می‌داد؛ با کمال حوصله و بزرگ منشی به سخن‌های گوناگون، ولو بی خط و ربط - گوش می‌داد و بهترین کلام را برمی‌گزید و بهترین پاسخ را عرضه می‌کرد. این بلند پایه‌ترین مقام آزادی و آزاد منشی است که در کلام جاوید الهی به بنندگان آموخته شده است:

«والذین اجتنبوا الطاغوت ان یعبدوها و انابوا الی الله لهم البشری فبشر عبادالذین یستمعون القول فیتبعون احسنه اولئک الذین هدهم الله و اولئک هم اولوا الالباب» (زمر/ ۱۷ و ۱۸).

استاد دکتر حسینی افزون بر مقام منیع استادی و کسب توفیقات درخشان در مدیریت‌های کلان دانشگاهی، محققى توانمند و نویسنده‌ای پرکار بود. آثار ارزشمند او آینه‌ای از مقام علمی و دیدگاه اجتهادی اوست.

و سرانجام این که از توفیقات خاص آن بزرگ این بود که آخرین روزهای زندگانی او با حیات علمی و خدمات دانشگاهی همراه بود. یادش گرمی و خیال خوشش مشعله‌ی دل‌ها باد.

درد بر او روزی که بزاد و روزی که درگذشت و آن روز که برانگیخته شود.

آمین